

روان‌شناسی تحولی

Developmental Psychology

بررسی تحولی فرایندهای روانی نقطه عطف بررسی‌های پژوهشی در روان‌شناسی است. این حوزه با پرداختن به تغییرات بنیادی در خطوط تحول، بررسی تاریخچه‌ای ابتلا به بیماریها در طول زندگی و با تأکید بر روابط خانوادگی و تأثیر آن بر ویژگیهای شناختی و عاطفی کودکان، همواره یکی از جذابترین زمینه‌های پژوهشی را به خود اختصاص داده است. زمینه‌ای که با افزودن سطح دانش بشر در مورد کودکان، والدین را به توانمندی‌هایی مجهز می‌سازد که اساس تربیت نسل سالم است. به همین مناسبت این بخش به بررسی نمونه‌هایی از بررسی‌های تحولی اختصاص یافته است.

Pasupathi, M., & Wainryb, C. (2010). On telling the whole story: Facts and interpretations in autobiographical memory narratives from childhood through midadolescence. *Developmental Psychology, 46* (3), 735-746.

گفتن کل داستان: واقعیتها و تفسیرها در گزارش زندگینامه شخصی بر اساس حافظه از کودکی تا اواسط نوجوانی

این مقاله به بررسی تفاوت‌های میزان اطلاعات واقعی و تفسیری در بیان حفظی تاریخچه زندگی شخصی از کودکی تا اواسط نوجوانی پرداخته می‌شود. اطلاعات واقعی، اطلاعات در دسترس قابل مشاهده یا پیش‌بینی همه افرادی هستند که یک رویداد معین را تجربه می‌کنند، در حالی که اطلاعات تفسیری از درهم تنیدگی اطلاعاتی که امیال، هیجانها، باورها و افکار شرکت‌کننده و دیگر افرادی که یک واقعه را تجربه می‌کنند، تشکیل می‌شوند. پژوهش‌های تحولی بیانگر این امرند که نوع دوم اطلاعات (اطلاعات تفسیری) باید در اواخر نوجوانی غلبه یابد، در حالی که نوع اول (اطلاعات واقعی) در حدود ۸ سالگی غلبه دارند. براساس دو پژوهش توانستیم شواهد قدرتمندی مبنی بر افزایش شدید اطلاعات تفسیری در خلال نوجوانی و نه پیش از آن، به دست آوریم. این افزایشها در انواع رویدادها و در محتوای تفسیری متفاوت نمایان بودند. نتایج لزوم توجه به تحول حفظی زندگینامه شخصی در کودکی و نوجوانی را مطرح کردند.

Vazsonyi, A. T., & Huang, L. (2010). Where self-control comes from: On the development of self-control and its relationship to deviance over time: *Correction. Developmental Psychology, 46* (3), 747.

منبع مهار خود کجاست: درباره تحول مهار خود و ارتباطش با انحراف زمانی: تصحیح

مطالعه حاضر به آزمون مجموعه‌ای از موضع‌گیریهایی مرتبط نظری بر مبنای نظریه مهار خود (م. ر. گوتفردسون و ت. هیرشی، ۱۹۹۹) پرداخت. داده‌ها از ۱۱۵۵ کودک شرکت‌کننده در یک مطالعه طولی ۶ ساله مؤسسه ملی {۴/۵ ساله، ۸/۵ ساله (کلاس سوم) و ۱۰/۵ ساله (کلاس پنجم)} با عنوان تحول انسان و سلامت کودک جمع‌آوری شدند. یافته‌ها بر مبنای الگوهای معادله ساختاری ساده و الگوسازی رشد پنهان مسیرهای تحولی مشخص کردند که: الف) سازه مهار خود و انحراف در خلال دوره ۶ ساله ثابت باقی ماندند. ب) مسیر مهار خود در خلال زمان دارای رشد مثبت بود. پ) شیوه والدگری این مسیرها را نه تنها پیش‌بینی کرد بلکه تغییرپذیری مهار خود در وضعیت ابتدایی را توجیه کرد. ت) یک مسیر انحرافی رو به نقصان در خلال زمان وجود داشت. ث) مهار خود در وضعیت ابتدایی ۴۴/۸٪ واریانس انحراف تبیین‌نشده را کاهش داد و ج) عوامل متوقف‌کننده و شیب‌دار در حدود ۷۵٪ از واریانس مبتنی بر الگوهای پیش‌بینی‌کننده منحنی رشد مهار خود و انحراف، مشارکت داشتند. یافته‌ها با توجه به استلزامهای آن برای نظریه مهار خود و کارهای تجربی آتی بحث شدند.

McKenzie, R., Evans, J. St. B. T., & Handley, S. J. (2010). Conditional reasoning in autism: Activation and integration of knowledge and belief. *Developmental Psychology, 46* (2), 391-403.

استدلال شرطی در اوتیسم: فعال‌سازی و انسجام دانش و باور

استدلال شرطی روزمره معمولاً تحت تأثیر شناخت و باور پیشین به شکل استثنای خاصی شکل می‌دهد که به عنوان مثال نقض شناخته شده‌اند. این مطالعه به بررسی این مسئله پرداخته است که آیا نوجوانان مبتلا به اختلال طیف اوتیسم (ASD; N=۲۶) به هنگام درگیری با استدلال شرطی، کمتر از نوجوانان با تحول متداول (N=۲۸)، تحت تأثیر شناخت پیشین قرار می‌گیرند. به شرکت‌کنندگان پیش‌آزمون استنباط‌های شرطی معتبر و بی‌اعتبار با مثال‌های نقض متنوع از پیش آماده ارائه شد. گروه نوجوانان مبتلا به اختلال طیف اوتیسم به طور معناداری تأثیر کمتر شناخت پیشین بر استنباط‌های معتبر ($P = ۰/۰۱$) و استنباط‌های بی‌اعتبار ($P = ۰/۰۱$) را در مقایسه با گروه نمونه نشان دادند. در دومین تکلیف قضاوت احتمالی، بین دو گروه تفاوت معناداری در قضاوت احتمالی درباره فرض‌های منطقی قابل باور دیده نشد. آزمایش‌های بعدی مشخص کردند که نتایج نمی‌توانند بر مبنای تفاوت دو گروه در توانایی خلق مثال‌های نقض یا تمایل نوجوانان مبتلا به اختلال اوتیسم در ارائه الگو پاسخ «بله» توجیه شوند. نتیجه گرفته شد که در نوجوانان مبتلا به اختلال اوتیسم گرایش ارتجالی به قراردادن مواد ارائه شده در استدلال روزمره وجود ندارد. این یافته‌ها با ارجاع به نظریه ضعف انسجام مرکزی و ادبیات استدلال شرطی بحث شدند.

Feldman, R., & Masalha, Sh. (2010). Parent-child and triadic antecedents of children's social competence: Cultural specificity, shared process. *Developmental Psychology*, 46 (2), 455-467.

اثر تاریخچه ارتباط والد-کودک و مثلث ارتباطی کودک-والدین بر رقابت اجتماعی کودکان: وضوح فرهنگی، فرایند مشارکت براساس نظریه‌های مشارکت فرهنگی، مؤلفان رفتارهای تعاملی مادر کودک، پدر - کودک و هر سه (پدر، مادر و کودک) را در ۱۴۱ زوج فلسطین اشغالی و فلسطینی و نخستین فرزند آنها را در ۵ ماهگی و ۳۳ ماهگی به عنوان تاریخچه صلاحیت اجتماعی کودک آزمایش کردند. چهار مقیاس ارتباط والد - کودک (حساسیت والد، درگیری اجتماعی کودک، کنترل والدینی و رابطه متقابل دوگانه) و دو مقیاس سطح - خانواده (انسجام و سخت‌گیری) در هر سن کدگذاری شدند. رقابت اجتماعی کودکان در موقعیت مراقبت - کودک مشاهده شد. تفاوت‌های فرهنگی در مورد حساسیت والد و درگیری اجتماعی کودک مشاهده شدند و در سن نوپایی تفاوت‌های فرهنگی شدید در حساسیت مشاهده شده دوره کودکی تضعیف شدند. رفتارهای تعاملی با روش‌های والدینی مبتنی بر فرهنگ خاص، هدف‌های تربیت کودک و بازخوردهای نقش جنسی همبستگی داشتند. رابطه متقابل مادر - کودک در کودکی و درگیری کودک با پدر و انسجام سطح خانوادگی در هر دو سن (۵ و ۳۳ ماهگی) صلاحیت اجتماعی را پیش‌بینی کردند. حساسیت مادرانه در کودکی فقط در میان کودکان فلسطین اشغالی صلاحیت اجتماعی را تسهیل کرد. کنترل والدینی در سن نوپایی، مانع‌کنش‌وری اجتماعی کودکان فلسطین اشغالی شد، اما بر صلاحیت کودکان فلسطینی تأثیر گذاشت. نتایج وجود پیوند بین تجربه‌های ارتباطی ابتدایی و سازش‌یافتگی کودکان با محیط اجتماعی را تأیید کردند.

ترجمه زهره صیادپور

دانشگاه آزاد اسلامی

واحد تهران جنوب